

تبیین صحیح نظریه تصویب و نقد آن



حمید شخم‌گر

برگزیده رتبه ۳ یازدهمین جشنواره علامه حلی (ه) - ۱۳۹۸

درس خارج قم

مقاله سطح ۴

کد اثر: ۱۱۱۰۱۳۷



جشنواره علامه حلی

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده:

از جمله مسائل کلیدی مطرح شده در علم اصول که از مختصات مسلمین است، مسئله تخطئه و تصویب می‌باشد. معمول اصولیین شیعه تصویب را به حق‌انگاری تمامی آراء مجتهدان تعریف کرده‌اند و آنرا به اهل تسنن نسبت داده‌اند. اما صحت این استناد مورد تشکیک است. لذا برای فهم صحیح از قول اصولیون اهل تسنن در این باب و سنجش صحت استناد تفسیر مذکور به ایشان، این مقاله نوشته شده است. در این مقاله برداشتی مغایر با برداشت عموم عالمان شیعی از قول تصویب نزد اصولیون اهل تسنن، ارائه گردیده است و مطابق با تفسیر مذکور اشکالاتی را که اصولیون شیعه بر نظریه تصویب وارد می‌کنند مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه:

اصولیون اهل سنت - تخطئه - تصویب - اشکالات

مقدمه:

از زمانی که دو فرقه اسلامی شیعه و سنی شکل گرفت، مسائل اختلافی زیادی در علوم مختلف بین این دو وجود داشته است. یکی از این علوم که هر دو فرقه از آن بهره زیادی برده اند علم اصول فقه است.

یکی از مسائلی که در آثار اولیه اصولی شیعه وجود داشته و به صورت تطبیقی و با نگاه انتقادی به اصول اهل تسنن مطرح گردیده، مسأله تخطئه و تصویب می باشد. معمولاً اصولیون شیعه قول تصویب را به اهل تسنن نسبت داده اند و آنرا به گونه ای تفسیر کرده اند که منتهی به هرمنوتیک فلسفی میشود. به این صورت که تمامی اقوال مجتهدان را حق میدانند و مجتهدان را قانون گذار میدانند.

مستند بودن انتساب یک قول در هر علمی منجر به افزودن بر اعتبار آن علم خواهد بود و در صورت غلط بودن هر انتساب از اعتبار آن علم کاسته خواهد شد. لذا راستی آزمایی این انتساب بسیار با اهمیت جلوه میکند.

آیا نسبت دادن قول تصویب به اهل تسنن و خصوصاً اصولیون اهل تسنن که طرف مقابل این بحث هستند صحیح است؟ آیا اساساً اصولیون اهل تسنن قائل به تصویب هستند؟ در صورت مثبت بودن جواب، سوالی که مطرح می شود درباره این نکته است که اساساً آیا اهل تسنن هم به همان معنی از تصویب قائل اند که شیعه می گوید؟ در صورت منفی بودن جواب سوال بعدی اینست که آیا انتقاداتی که از ناحیه تشیع بر این مطلب وارد میشود صحیح است؟

پیشینه:

مسئله تخطئه و تصویب در اولین آثار اصولی شیعه مثل الذریعه سید مرتضی که از آن به عنوان اولین اثر اصولی شیعه یاد میکنند به طور مفصل وجود دارد. (سید مرتضی / الذریعه الی الاصول الشریعه / ۲ / ۱۷۹-۱۸۰، ۲۷۸-۲۹۵) و بعد از سید مرتضی، شیخ طوسی در عده (شیخ طوسی / العده / ۲ / ۷۲۵) و علامه حلی در مبادی (حلی / مبادی الاصول / ۲۴۴) و همچنین علمای دیگر شیعه آنرا مورد بحث قرار داده اند به طوری که در عصر حاضر از ادله رد قول تصویب بحث مفصل نمیشود و آنرا به اجماع شیعه مردود میدانند.

اما در باب موضوع مورد تحقیق و راستی آزمایی انتساب قول تصویب به علمای اهل سنت در عصر حاضر دو مقاله با عنوان های: واقعیت دیدگاه اهل سنت در مسأله تصویب و ریشه های آن (حسن آب سواران) و بررسی مسأله انتساب تصویب به اهل سنت (عادل شریفی / محمد تقی فخلعی) یافت گردید.

مفهوم شناسی:

۱- در لغت:

تصویب: از ریشه (صوب) می‌باشد. صوب در برخی از کتب معتبر لغوی به باران و قصد ترجمه شده است. (فراهیدی/العین/۱۶۶/۷) و در بعضی دیگر به نزول باران ترجمه شده است. (ابن منظور/لسان العرب/۵۳۴/۱) در کتابی دیگر آمده است که صوب به معنای نزول شیء و مستقر شدن آن می‌باشد. (ابن فارس/مقائیس الغه/۳۱۷/۳)

اما مصطفوی، نویسنده معاصر مطابق مسلکی که در علم لغت دارد، به این نتیجه رسیده است که صوب به معنای جریان امر مطابق با طبیعت آن امر و مطابق با حق است. لذا ثلاثی مجرد این ماده را به (جاری شدن بر حق) معنی کرده است. (مصطفوی/التحقیق فی کلمات القرآن الکریم/۳۵۴/۶)

جمع این نظریات چنین است: صوب به معنای برخورد چیزی به چیز دیگر به نحو صحیح و حق است.

لذا تصویب که متعدی صوب است به معنای « چیزی را به چیزی به نحو صحیح رساندن» می‌باشد. از مصادیق معنای تصویب « به عمل فردی یا فعل فردی نسبت صحت دادن» است.

تخطئه: از ریشه خطأ است که در کتب لغوی مذکور تصویب را نقیض آن دانسته اند. لذا برای فهم معنی تخطئه، فهم تصویب کفایت میکند. مثلاً در لسان العرب آمده است که خطأ ضد صواب است. (ابن منظور/لسان العرب/ ۱/ ۶۵) در همین کتاب تخطئه را به معنای نسبت به خطا دانسته‌اند.

۱- در اصطلاح:

مرحوم آخوند خراسانی در مقام تعریف تصویب فرموده است: « برای خداوند به عدد آراء مجتهدین حکم وجود دارد و آنچه که اجتهاد مجتهد به آن منتهی میشود حکم خداوند متعال است. (آخوند خراسانی/ کفایه الاصول/ ۴۶۸)

برای تصویب طبق تعریف مذکور چهار صورت قابل تصور است:

الف- قبل از استنباط فقیه در واقع حکمی وجود ندارد و با استنباط فقیه واقع اشیاء دارای حکم میشود. این قول منسوب به اشاعره است. (شیخ انصاری/ فرائد الاصول/ ۱/ ۷۰)

ب- خداوند در هر واقعه‌ای حکم واحدی دارد که در واقع جعل و تشریح شده است. اگر فتوای مجتهد مطابق آن حکم بود حکم مجعول خداوند باقی می‌ماند؛ اما اگر مخالف حکم مجعول خداوند بود، آن حکم واقعی مضمحل و نابود می‌شود و حکم مجتهد به جای آن در لوح محفوظ ثبت و ضبط می‌شود. (شیخ انصاری/فرائد الاصول/۱/ ۷۰)

ج- خداوند به تعداد آراء مجتهدین دارای حکم است و به تعداد آراء آنها قبل از استنباط هر فقیه، جعل حکم کرده است. و با استنباط هر فقیه، یکی از آن احکام واقعی استنباط می‌شود. بنابراین این حکم از جهت اینکه فقیه از طریق اماره به آن رسیده است حکم ظاهری است و از جهت اینکه خداوند مطابق با آن حکم دارد، حکم واقعی است. (آخوند خراسانی/کفایه الاصول/ ۴۶۹)

د- خداوند در واقع احکامی را جعل و انشاء کرده است. اگر فقیه با استنباطی میکند به آن حکم برسد، حکم الهی در حق وی فعلی می‌شود. اما اگر فقیه به آن حکم نرسید، آن حکم در حق وی در مرحله جعل و انشاء میماند و حکم استنباطی خودش برای وی به مرحله تنجز میرسد. و حقیقتاً آن حکم برای وی دارای مصلحت می‌شود. (آخوند خراسانی/کفایه الاصول/ ۴۶۹)

برای فهم دقیق معنای ارائه شده توسط مرحوم آخوند، نیاز به تشریح مراحل حکم است. مرحوم آخوند برای حکم چهار مرحله ذکر کرده است:

- ۱- مرحله اقتضاء: شارع مصالح و مفاسدی که در حکم وجود دارد و زمینه جعل حکم به وسیله آنها فراهم می‌گردد را در نظر می‌گیرد.
- ۲- مرحله انشاء: شارع طبق مصالح و مفاسدی که در اشیاء دیده است قانون گذاری میکند.
- ۳- مرحله فعلیت: مرحله‌ای است که حکم انشایی در معرض اجرا قرار می‌گیرد؛ یعنی مولا در این مرحله با اعلان حکم، مکلف را به انجام واجب (نماز) و یا ترک حرام (شرب خمر) وامی‌دارد.
- ۴- مرحله تنجز: عبارت است از مرتبه رسیدن حکم به مکلفان؛ یعنی مولا، مکلف را نسبت به حکم آگاه می‌نماید. بعد از اعلان حکم و آگاه نمودن وی از سوی شارع، اگر مکلف عذر شرعی و یا عقلی در ترک عمل نداشته باشد، تکلیف بر وی منجز می‌شود و در صورت امتثال امر، مستحق پاداش و در صورت سرپیچی از آن مستحق کیفر می‌گردد. (روحانی/منتقى الاصول/۴/ ۹۳، صدر/بحوث فی علم الاصول/۴/ ۱۹۴)

مطابق با این مراحل تصویب مذکور یعنی رأی مجتهد در مرحله فعلیت تأثیر می‌گذارد و حکم خدا را در مرحله فعلیت تغییر می‌دهد.

جهات اصلی تحقیق:

مرحوم شهید صدر در بحوث ج ۲ ص ۱۶۲ هنگامی که سخن از مسلک سبیت و تصویب به میان می-آید در صحت انتساب این قول به معتزله بنا بر یک تفسیر و به اشاعره بنا بر تفسیر دیگر، تردید می کند. ایشان در هنگام نقل این انتساب می فرمایند: "اگر این انتساب صحیح باشد" و سپس به نقد و بررسی آن تفسیر می پردازد.

جهت اصلی این تحقیق بررسی صحت انتساب تفسیر شیعی از نظریه تصویب به اهل تسنن و یافتن پاسخی مستند، برای سوال و تردید مرحوم شهید صدر است. اما برای رسیدن به پاسخ این سوال چند مرحله را باید گذراند:

در مرحله اول باید به بررسی این نکته پرداخته شود که تفسیر مشهور بین علمای اصولی شیعه از تصویب چیست؟ و آیا این تفسیر را به اهل تسنن نسبت داده اند یا خیر؟

در مرحله بعدی با نگاه به کتب اهل تسنن، نگاهی واقعی از نظریه تصویب منتسب به ایشان حاصل کنیم.

و در آخر با بیان انتقادات اصولیون شیعه به نظریه تصویب، با توجه به بیانی که از کتب اصولیون اهل تسنن از نظریه تصویب خواهد آمد، این انتقادات را مورد سنجش قرار خواهیم داد.

تبیین نظریه شیعه از تصویب:

از متقدمین شیعه که به بحث تصویب اشاره کرده اند، میتوان به شیخ طوسی اشاره کرد. ایشان تصویب را به معنای مصیب بودن هر مجتهد در اجتهادش، تفسیر کرده اند و سپس این قول را به اکثر علمای کلامی و فقها اهل تسنن نسبت داده اند. فقط در انتساب این قول به شافعی به اختلاف در نقلها تردید کرده اند. (محمد بن الحسن الطوسی / العده فی اصول الفقه / ۲ / ۷۲۴)

فرزند شهید ثانی تصویب را به این معنی میدانند که خداوند در واقع حکمی ندارد و حکم خدا تابع ظن مجتهد است. لذا به تعداد آراء مجتهدین حکم واقعی وجود دارد و اینطور نیست که فقط یک حکم در

واقع وجود داشته باشد. سپس قول به تخطئه را به تبع علامه در نهاییه، قول اجماعی شیعه میدانند. و بحث را خاتمه میدهند. (حسین بن زین الدین ابن شهید الثانی / معالم الدین و ملاذ المجتهدین / ۲۴۲)

مرحوم شیخ بهایی نیز قائل به این است که اهل تسنن قائل به تصویب هستند. البته ایشان تصویب را معنی نمیکند بلکه مستقیماً دلائل رد تصویب را مطرح مینمایند. بعد از رد قول تصویب، از معتزله دلیلی را برای رد تخطئه نقل میکند که نشان دهنده قائل بودن معتزله به تصویب است. لذا شیخ بهایی نیز اهل تسنن را قائل به تصویب میدانند. (شیخ بهایی / زبده الاصول / ۱۶۳)

مرحوم صاحب فصول در ابتداء مسئله تخطئه و تصویب را در عقلیات و اصول اسلامی و همچنین در فرعیاتی که دلیل قطعی بر آن اقامه شده باشد، را مطرح میفرمایند و میگویند در این مسائل همه مسلمانان قائل به تخطئه هستند. سپس سراغ مسائل شرعی فرعی که در آنها دلیل قطعی وجود ندارد میروند و میفرمایند جماعتی از اهل تسنن قائل به تصویب در این گونه مسائل هستند. و تصویب را به این معنی که در واقع حکمی وجود ندارد بلکه حکم الله تابع حکم مجتهد است بیان میفرمایند. (محمد حسین بن عبدالرحیم حائری اصفهانی / الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه / ۴۰۶)

شیخ انصاری در پاسخ به این پرسش که تعبد به امارات غیر علمیه چگونه ممکن است؟ دو راه حل پیش پای ما میگذارند: مسلک سببیت و مسلک طریقت.

ذیل مسلک سببیت بحث از تصویب را مطرح میکنند. ایشان میفرمایند سببیت به سه صورت قابل تصویر است. صورت اول اینگونه است که جاهل به واقع اصلاً حکمی ندارد تا زمانی که برای او اماره اقامه شود. بعد از آن برای او واقع شکل میگیرد. بنابراین واقع، تابع اماره است و حکم الله بر اساس اماره حاصل میشود.

صورت دوم اینگونه است که حکم الله برای عالم و جاهل تا قبل از اقامه اماره برای جاهل مساوی است. منتهی بعد از اقامه اماره واقع مطابق اماره برای شخصی که اماره برای او اقامه شده است تغییر میکند.

سپس این دو صورت را باطل میدانند و میفرمایند این همان تصویری است که شیعه انرا باطل میدانند و صورت سومی برای سببیت بیان میکنند که همان مسلک مصلحت سلوکیه است. (مرتضی بن محمد امین انصاری/ فرائد الاصول/ ۱/ ۱۱۳)

معنایی که مجموع این تفاسیر به ذهن متبادر میکند، تبعیت حکم الله واقعی از نظر مجتهد است.

این تفسیر از تصویب و استناد آن به اصولیون اهل تسنن را نیز در کتبی فوائد الاصول ج ۱ ص ۲۵۳ و بدائع الافکار فی الاصول ص ۲۹۷ و اجود التقریرات ج ۱ ص ۱۹۷ و اصول الفقه ج ۱ ص ۱۹۷ و الاجتهاد و التقليد ص ۱۴۳ و بسیاری دیگر از کتب اصولیون شیعه مشاهده کرد.

تبیین نظریه تصویب مطابق بیان اصولیون اهل تسنن:

از دو جهت میتوان به بررسی قول اصولیون اهل تسنن در زمینه تختطئه و تصویب پرداخت. ابتداء در زمینه کمی و اینکه آیا استناد نظریه تصویب به جماعتی از اصولیون اهل تسنن صحیح است یا خیر؟ چراکه در میان بیاناتی که از علماء شیعه گذشت معمولاً این قول را به اهل تسنن یا جماعتی از آنها نسبت داده میشد. بنابراین باید دید که این استناد با این دایره از قائلین صحیح است یا خیر؟

اما جهت دوم قابل بحث از حیث کیفی و چگونگی قول به تصویب است. همانطور که خواهد آمد در بسیاری از موارد عالمی از اهل تسنن لفظ تصویب را بکار برده است اما در عمل و توضیح آن نظریه چیزی غیر از تصویب مشهور بین شیعه را قائل شده است. لذا این قسم باید مورد بررسی بیشتری قرار بگیرد.

از آنجا که در بحث اصول طرف مقابل بحث، باید عالم اصولی باشد ما در اینجا به بررسی بیانات اصولیون اهل تسنن از این نظریه خواهیم پرداخت. اصولیون اهل تسنن دارای شاخه های مختلفی هستند که سعی بر این است که از هر شاخه به اشخاص شاخص آن گروه پرداخته شود. اما به نظر لازم است که در یک مقدمه کوتاه شاخه های مختلف اصولیون اهل تسنن بیان گردد.

مهمترین مذاهب اصولی اهل تسنن تا قرن حاضر را میتوان به چهار دسته اصلی تقسیم کرد (طبق جمع بندی که از منابع صورت گرفت):

۱- طریقه متکلمان یا شافعیه: در این طریقه استدلالات عقلی و فلسفی جایگاه ویژه ای دارد و هر آنچه که توسط دلیل اثبات شود مورد قبول قرار میگیرد. سالکین این طریقه سعی دارند که مطابق مسلک کلامیشان مبانی اصولی خویش را انتخاب کنند. سپس مسائل فقهی را با قواعدی که توسط اصول به دست آمده است تطبیق داده میشود و حکم بدست آمده را مورد قبول قرار میدهند. و آن حکمی را که دلیل ردش کند را رد میکنند.

از مشاهیر این طریقه میتوان به ابواسحاق الشیرازی متوفی ۴۷۶ ق و فخرالدین الرازی متوفی ۶۰۶ ق و ابوحامد محمد بن محمد بن الغزالی متوفی ۵۰۵ ق اشاره کرد.

۲- طریقه فقها یا حنفیه: در این طریقه بر خلاف طریقه قبل معیار قواعد اصولی نظرات رئیس طریق است و اندیشمندان این طریقه سعی در منطبق کردن نظرات شخص اول طریق با قواعد اصولی دارند به این معنی که میکوشند قاعده‌ای که این نظر مطابق با آن قاعده است را استنباط کنند لذا پیروان این طریقه هیچگاه نظری مخالف نظر رئیس طریقه ندارند. علم اصول در این دیدگاه کاملاً وابسته به فقه و پیرو نظریاتی است که در فقه به آن رسیده‌اند.

فخرالدین البزدوی متوفی ۴۸۲ ق و شمس‌الدین السرخسی متوفی ۴۸۲ ق و ابوبکر الجصاص متوفی ۳۷۰ ق، از جمله کسانی‌اند که پیرو این مکتب می‌باشند.

۳- طریقه متأخران: این طریقه به نوعی جمع میان دو طریق قبلی است به این صورت که هم اهتمام به تنقیح قواعد اصولی دارند و هم به تطبیق این قواعد با فروع فقهی توجه کامل دارند.

از جمله رجال این طریقه میتوان به عبیدالله بن مسعود البخاری متوفی ۷۴۷ ق و تاج‌الدین السبکی متوفی ۷۷۱ ق اشاره کرد.

۴- طریقه مقاصدی: شریعت و احکام شارع برای این وضع شده که مصالح دنیوی و اخروی بندگان تامین گردد. لذا در قواعد اصولی باید به دنبال قاعده‌هایی باشیم که این مقصود را حاصل میکند و مصالح

دنیوی و اخروی عباد را تامین می‌گرداند. وجه تسمیه این طریقه اینست که پیروان این نظریه پایه گذار آن را مولف کتاب المقاصد میدانند.

از جمله پیروان این طریقه میتوان به عیاض بن نامی از اساتید معاصر و شاطبی ابراهیم بن موسی متوفی ۷۹۰ ق دانست. (المنله/المهذب فی علم اصول الفقه المقارن/۵۹/۱، ربانی بیرجندی/ اصول اهل سنت)

اما بعد از پایان مقدمه نوبت به بررسی کمی و کیفی قول به تصویب در میان اهل سنت میرسد:

بررسی کمی: دایره قائلین نظریه تصویب را باید در دو بخش مجزی مورد بررسی قرار داد: الف- امور واقعی ب- امور اعتباری

الف- امور واقعی: این امور، اموری هستند که مابایزاء واقعی دارند و وجودش به دست معتبر نیست. در اینگونه امور، فقط عبیدالله بن الحسن العنبری و عمر بن بحر الجاحظ است که در امور واقعی مانند اعتقاد به صانع قائل به تصویب و تعدد حق هستند. البته علمای اهل سنت سعی در توجیه این نظر کرده‌اند. به عنوان نمونه فخر رازی در توجیه این نظریه گفته است منظور از تصویب اینست که مکلفی که به خلاف واقع رسیده است گناه کار نیست نه اینکه هر دو نظر صحیح باشد و اعتقاد هیچ یک از دو نفر باطل نباشد. (فخرالدین رازی/ المحصول/۶/۲۹-۳۶)

بنابراین در امور واقعی اهل سنت مانند شیعه قائل به وحدت حق و تخطئه هستند.

ب- امور اعتباری: اموری که برای وجودشان نیاز به یک معتبر دارند.

این امور خود به دو قسم تقسیم میشود:

قسم اول: قطعیات: اموری که با نص ثابت میشوند مثل وجوب نمازهای یومیه و یا اجماع بر آن مورد قائم هست. در این موارد به اجماع حق واحد است و تمامی اهل تسنن قائل به تخطئه هستند. (فیروزآبادی الشافعی / اللمع/۷۲)

بنابراین در امور اعتباریه قطعیه هم تمامی اهل تسنن، هم نظر با شیعیان هستند.

قسم دوم: ظنیات: در ظنیات باید نظریات علماء هر علمی را به صورت جداگانه بررسی کرد:
علماء علم کلام: به گواهی ابوالمعالی الجوینی علماء معتزله تماما نظریه تصویب را انتخاب کرده اند. اما
در میان اشاعره فقط ابولحسن اشعری قائل به تصویب بوده است. (جوینی / التلخیص / ۳/ ۳۳۱-۳۸۲)

علماء علم فقه: در مورد شافعی اختلاف نقل وجود دارد چرا که از وی کتابی در دسترس نیست لکن
اکثر علماء میگویند وی قائل به وحدت حق و تخطئه است. (جوینی / التلخیص / ۳ / ۳۸۲-۳۳۱)
ظاهر قول مالک و ابوحنیفه تعدد حق و قول تصویب است. (فیروزآبادی شافعی / اللمع / ۷۲)

علماء علم اصول: اصل محل بحث در علم اصول است. چراکه علماء شیعه بحث تصویب را در علم
اصول مطرح کرده اند لذا باید دید که علماء اهل تسنن علم اصول درباره نظریه تصویب چه میگویند.
ادعای اصلی در باب علماء علم اصول اینست که هیچ یک از علماء این علم قائل به تصویب نیستند و
شواهدی برای این مدعا از کلمات اصولیون هر یک از فرقه‌ها خواهد آمد.

طریقه متکلمان: برای نمونه به کلام دو تن از مشاهیر این طریقه اشاره می‌شود.
ابواسحاق الشیرازی میگوید: قول حق در مسئله وحدت حق و تخطئه می‌باشد. در مقام بیان دلیل می‌-
گوید: دلیل صحیح بودن این قول کلام پیامبر است که فرمودند: إذا اجتهد الحاكم فأصاب فله أجران
وإن اجتهد فأخطأ فله أجر واحد. (فیروزآبادی شافعی / اللمع / ۷۲)

بنابراین حق واحد است و یک حکم بیشتر وجود ندارد. لذا احتمال خطا در یک مجتهد توسط پیامبر
داده شده است.

فخر رازی می‌گوید: والذی نذهب إليه أن لله تعالى في كل واقعة حكما معيناً وأن عليه دليلاً ظاهراً لا
قاطعاً وأن المخطئ فيه معذور وقضاء القاضي فيه لا ينقض. (فخرالدین الرازی / المحصول / ۶/ ۳۶۷) سپس
به بیان ادله حق بودن تخطئه می‌پردازد که از موضوع این نوشتار خارج است.

بنابراین فخر رازی نیز قائل به تخطئه است.

طریقه حنفیه: بزَدوی میگوید: مجتهد گاهی مخطئ است و گاهی مصیب. (منظور از مصیب در اینجا تصویب اصطلاحی نیست بلکه منظور اینست که مجتهد گاهی به حق میرسد و گاهی نمیرسد و این یعنی حق واحد است.) و این قول را منسوب به پیشینیان خود میکند و میگوید تنها معتزله قائل به تصویب بوده اند. (بزَدوی / اصول البزَدوی / ۲۸۰-۲۷۸)

شمس الدین سرخسی نیز کلامی مشابه کلام بزَدوی دارد و قول تصویب را منسوب به معتزله میداند و قول تخطئه را اختیار میکند. (سرخسی / اصول السرخسی / ۱۳۱/۳)

طریق متأخران: البخاری هم قول تصویب را رد میکند و قول تخطئه را میپذیرد. (البخاری / شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح / ۲۴۶/۲-۲۵۳)

تاج الدین السبکی که خود نیز از مشاهیر این طریقه هست قول تخطئه را در کتاب رفع الحاجب عن مختصر ابن حاجب که شرحی بر کتاب ابن حاجب است، همانند نویسنده اصلی میپذیرد و لازمه قول تخطئه را قول به محال میداند. (السبکی / رفع الحاجب عن مختصر ابن حاجب / ۴/۴، ۳۶۹/۵۵۴-۵۴۵)

طریقه مقاصدی: به عنوان نمونه از رجال این طریقه عیاض بن نامی و شاطبی نیز هر دو قول تخطئه را میپذیرند. (شاطبی / الموافقات / ۴/۱۱۸-۱۲۹، عیاض / اصول الفقه الذی لا یسع الفقیه جهله / ۴۶۱-۴۶۶) این موارد نمونه‌ای از کلمات اصولیون اهل سنت در باب تصویب بود که همگی بالاجماع قول تصویب را رد و نظریه تخطئه را میپذیرند.

لکن در این میان کلمات چهار تن از اصولیون اهل تسنن، این شبهه را به ذهن می‌آورد که آنان نیز مثل برخی متکلمین قائل به تصویب هستند. بررسی این موارد در قسم بررسی کیفی خواهد آمد.

بررسی کیفی: در این بخش بیان دقیق علماء اصولی اهل تسنن که در ظاهر قائل به نظریه تصویب هستند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در اینجا اثبات خواهد شد که معنای مورد نظر اصولیون شیعه

از نظریه تصویب مورد نظر هیچ یک از اصولیون اهل تسنن که در ظاهر قائل به نظریه تصویب هستند نمی‌باشد. و تنها عنوان تصویب مشترک بین دو بیان می‌باشد.

عبد الملك بن عبدالله الجوينی از علماء طریقه متکلمان:

وی در کتاب التلخیص بعد از بیان شقوق مختلف مسأله میگوید ما قطع داریم که هر مجتهدی مصیب است. (التلخیص/۳/۳۸۲-۳۳۱) لکن وی در دو کتاب البرهان و الورقات خویش قول تخطئه را میپذیرد و نظریه تصویب را رد میکند. و در لابلای بحث در کتاب البرهان میگوید هر مجتهدی مصیب است به این معنی که باید به اجتهادش عمل کند ولی در واقع یک حکم بیشتر وجود ندارد. (البرهان/۲/۸۶۸-۸۵۹، الورقات / ۳۱)

بنابراین منظور ابوالمعالی الجوينی از مصیب بودن هر مجتهدی این است که او به خاطر خطا در اجتهادش معاقب نیست. لذا وی را نمیتوان به عنوان یکی از کسانی که قائل به نظریه تصویب مورد نظر اصولیون شیعه است برشمرد.

ابوبکر الجصاص از علمای طریقه حنفیه:

وی در کتاب الفصول فی الاصول طوری بحث را مطرح میکند که در نظر ابتدایی به نظر میرسد وی قائل به تصویب اصطلاحی مورد نظر شیعه است لکن با دقت نظر در کلمات وی چیزی غیر از این مطلب به اثبات میرسد.

وی در مورد اینکه آیا قول تصویب صحیح است یا تخطئه، میگوید قول حق، نظریه تصویب است چرا که معنی ندارد که خداوند به مجتهدان امر کرده باشد که به اجتهادشان عمل کنند لکن در عمل به آن فرمان خطاکار هم باشند. بنابراین همه مجتهدان مصیبتند. سپس با بیان مثال‌ها و رد شبهات در این مسأله به بحث خود ادامه میدهد. (الجصاص / الفصول فی علم الاصول/۴/۳۱۴-۳۹۵)

اما برای فهم حقیقت مراد جصاص از اصطلاح تصویب به تحقیق بیشتری احتیاج است. به نظر میرسد با توجه به قرائنی که ذکر خواهد شد منظور جصاص از تصویب، لازم الاجرا بودن و واجب بودن عمل

مجتهد به اجتهادش است نه اینکه واقع مطابق با آنچه که مجتهد به آن میرسد، تغییر خواهد کرد. برای این ادعا قرائنی وجود دارد که در ادامه خواهد آمد:

۱- وی در مقام اثبات اینکه همه مجتهدان بر حق هستند مثالی را مطرح میکند که قرینه خوبی برای فهم حقیقت مراد او از تصویب است. او میگوید: "اگر مولی به کسی امر کند که یک کافر را بکشد و او عمل کند و اشتباه مسلمان را بکشد او معذور است. چرا که خطا وی در حکم نبوده بلکه در مطلوب اشتباه کرده است. در ما نحن فیه هم همین کلام جریان دارد چرا که مجتهد در اینکه باید به اجتهادش عمل کند اشتباهی نکرده و تنها اشتباه وی در اشتباه در مطلوب است."

بنابراین او قبول دارد که امکان دارد مجتهد در مطلوب اشتباه کند لذا اینگونه نیست که او قائل باشد حتما حقیقت در لوح محفوظ همان حکم مجتهد است.

۲- در چندین مورد او تصریح میکند که مجتهد موظف است به چیزی عمل کند که در نظر وی شبهه به مطلوب است. بنابراین او قبول دارد که مطلوب امکان دارد چیزی غیر از آنچه که مجتهد بدان دست یافته است باشد. لذا در نظر وی نیز تعدد مطلوب حق است.

۳- او بعد از آنکه یک شبهه را مطرح میکند مطلبی میفرماید که میتواند موید ما باشد.

شبهه: اگر همه مجتهدان بر حق هستند و مصیب می‌باشند اختلاف مراتب مجتهدان معنایی ندارد در حالی که قطعاً دارای اختلاف مراتب هستند.

در جواب میفرماید: لان الاجتهاد إذا كان على مراتب : منه : ما يصادف (به) حقيقة المطلوب ، (ومنه ما يقصر دونه ، جاز أن يتفاضل العلماء فيه ، وكل من كان أكثر موافقاً للمطلوب) كان أعلا رتبة فيه ، وإن لم يعلم كل واحد منهم أنه مصيب للمطلوب الذي هو الأشبه .

وی اختلاف مراتب را از جهت اختلاف دستیابی به مطلوب میدانند.

لذا حق اینست که وی قائل به تصویب اصطلاحی نیست بلکه مرادش از تصویب لازم الاجرا بودن و اینکه خدا همه مجتهدان را امر میکند که مطابق با اجتهادشان عمل کنند، می‌باشد.

میتوان ادعا کرد که جصاص و جوینی همان قولی را میگویند که مرحوم آخوند خراسانی در وجه چهارم از وجوه مختلف تصویب بیان کرده است. آخوند بعد از اینکه دو تصویر از تصویب ارائه میدهد در تصویر سوم میگوید: برای هر واقعه‌ای، در لوح محفوظ و قبل از استنباط مجتهد، حکمی جعل شده که برای تمام مردم مشترک است؛ اگر مجتهد به آن حکم دست‌یافت، همان حکم در حق او تنجز و فعلیت پیدا می‌کند، ولی اگر رأی او به خطا رفت و به آن دست نیافت، حکم فعلی، همان حکم مجتهد است و حکم واقعی در مرحله انشا باقی می‌ماند. (آخوند خراسانی/کفایه الاصول/۴۶۹)

بنابراین نمیتوان این دو را قائل به تصویب اصطلاحی شیعه دانست بلکه این دو مانند سایر اهل تسنن قائل به تخطئه هستند.

ابو حامد محمد بن محمد الغزالی از علمای طریقه متکلمان:

وی در کتاب المستصفی در چند نقطه بحث از تصویب را به میان آورده که در تمامی موارد به بیان های مختلف حق را به نظریه تصویب داده است.

در بخش اجتهاد گفته است که در مسائل فقهی که نص معینی بر آنها وجود ندارد حق معینی وجود ندارد. (غزالی/المستصفی/۳۴۹) سپس در مسأله اثم المجتهد فی الفروع دلایل نظریه تخطئه را رد میکند و دلایل نظریه تصویب را قبول. (غزالی/المستصفی/۳۵۰) بعد از آن در همان کتاب در بخش الحکم الثانی فی الاجتهاد و التصویب و التخطئه می‌گوید: آنچه قائلین به نظریه تصویب به آن اعتقاد دارند اینست که در مسأله‌ای که حکم قطعی بر آن وجود ندارد، حکم تابع ظن مجتهد است و برای هر مجتهد با توجه به ظنی که برایش حاصل میشود حکم الله متغیر است و نظریه مختار ما نیز همین است. ظاهر این موارد تصویب اصطلاحی را به ذهن می‌آورد اما با توجه به قرائنی که ذکر خواهد شد این مطلب قابل تصدیق خواهد بود که مراد وی از تصویب، تصویب اصطلاحی نیست بلکه مرادش عدم اثم و گناه از طرف مجتهد و لازم الاجراء بودن حکم بدست آمده توسط مجتهد میباشد.

برای این ادعا قرائنی ذکر خواهد شد.

۱- در کتاب المنحول فی علم الاصول تصریح میکند که مرادش از تصویب عدم الاثم المجتهد است. وی می‌گوید: یجب قطعاً علی کل مجتهد العمل باجتهاده شرعاً و الوجوب بامر الله و ما وجب بایجاب الله فهو حق فهو المعنی بكون كل واحد مصیباً للحق فی حق نفسه (غزالی / المنحول فی تعلیقات الاصول/ ۵۶۱-۵۶۵)

این عبارت به طور واضح منظور وی را از تصویب مشخص میکند. البته این کتاب شرح کتاب استادش، جوینی است ولی خود او تصریح به صحت مطالب این کتاب کرده است.

۲- در طرح بحثی که در مساله (اثم المجتهد فی الفروع) انجام می‌دهد اشکال اصلی را از بشر المریسی در این باب از جهت گناهکار بودن مطرح مینماید. لذا واضح است جوابی هم که میدهد به همین اشکال خواهد بود و در صدد رفع شبهه گناهکار بودن مجتهد برخواهد آمد. لذا اینکه در آن مساله دلائل مخطئه را رد میکند از جهت مذکور است نه اینکه نظریه تخطئه را به طور کلی رد کرده باشد.

۳- تعریفی که غزالی از حکم ارائه میدهد را می‌توان راهنمایی برای فهم حقیقت مراد وی باشد. او در تعریف حکم می‌گوید: الحكم عندنا عبارة عن خطاب الشرع إذا تعلق بأفعال المكلفين ، فالحرام هو المقول فيه إتركوه ولا تفعلوه ، والواجب هو المقول فيه : إفعلوه ولا تتركوه ، والمباح هو المقول فيه إن شئتم فافعلوه ، وإن شئتم فاتركوه ، فإن لم يوجد هذا الخطاب من الشارع فلا حکم. (غزالی/المستصفی/ ۴۵) بنابراین اگر در موردی خطاب قطعی یافت نشد در نظر غزالی اصلاً حکمی وجود ندارد. و به بیان دیگر غزالی حکمی را که به مرحله فعلیت و اعلان نرسد حکم نمیداند. لذا در ظنیات که محل بحث ماست اصلاً حکمی از ناحیه شارع وجود ندارد. لذا تکلیف این است که به حکم مجتهد عمل شود و به نوعی حکم مجتهد همان حکم ظاهری در لسان شیعه است با این تفاوت که شیعه قائل به وجود واقعی غیر مودی قول مجتهد است لکن غزالی می‌گوید واقعی وجود ندارد و ما مکلف به عمل به قول مجتهد هستیم.

۴- در بیان طرق مختلف علمای علم اصول گذشت که غزالی از پیروان طریقه متکلمان است و همچنین گذشت که از شاخصه‌های طریقه متکلمان اینست که در اتخاذ مبانی در اصول مراعات مبانی کلامیان را میکنند.

غزالی در کلام اشعری مسلک است و قائل به عدم ذاتی بودن حسن و قبح افعال میباشد. با توجه به مطالبی که گذشت جناب شیخ انصاری مطلبی دارد که میتواند کمک به فهم مدعای جناب غزالی بکند. شیخ می‌فرماید: قول به عدم ذاتی بودن حسن و قبح افعال ملازم با مسلک تصویب نیست چراکه قائلان به تصویب قائل به حدوث حکم واقعی به واسطه ظن هستند ولی قائلان به عدم ذاتی بودن حسن و قبح می‌گویند اصلاً حکم واقعی وجود ندارد. (شیخ انصاری / مطارح الانظار/ ۲۴۵)

بنابراین غزالی قائل به تصویب اصطلاحی نیست. البته نمیتوان گفت که وی قائل به تصویبی است که مرحوم آخوند خراسانی در نوع چهارم گفته است. بلکه غزالی قائل به اینست که در واقع حکمی نداریم البته نه به این معنی که حکم تابع ظن مجتهد است بلکه به این معنی که ما مکلف به عمل به کلمات مجتهدین هستیم. یعنی همانطور که شیعه میگوید باید به نظر مجتهد عمل شود غزالی نیز همین نظر را دارد با این تفاوت که غزالی میگوید در واقع حکمی وجود ندارد (نه اینکه حکم به تبع ظن مجتهد به وجود می‌آید) ولی شیعه میگوید حکم وجود دارد.

بنابراین هیچ یک از سه نفری که گمان میرفت قائل به تصویب اصطلاحی نزد شیعه باشند، چنین نظری ندارند بلکه یا قائل به تخطئه هستند و یا بیانی غیر از بیان مشهور شیعی از تصویب دارند.

اشکالات شیعه بر نظریه تصویب:

در این فصل به بیان اشکالات شیعه بر نظریه تصویب خواهیم پرداخت. اشکالات هر تفسیر از تفاسیری که در فصل مفهوم شناسی گذشت را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اشکالات بر صورت اول:

دو اشکال اساسی بر این صورت وارد است:

۱- دور باطل: به این بیان که فقیه در مرحله استنباط به دنبال حکم خداوند است. حال اگر حکم خداوند همان نظر فقیه باشد، وجود حکم خداوند متوقف بر وجود نظر فقیه است در حالی که فقیه در صدد استنباط حکم خداوند بود و این دو مصرح و باطل است. (عراقی / اجتهاد و تقلید / ۱۵۲)

۲- طلب عدم: هر طلبی باید مطلوبی داشته باشد و واضح است که مطلوب، موجود است. لذا طلب معدوم محال است. بنابراین اگر مطابق تفسیر اول حکم الله متوقف بر استنباط فقیه باشد، فقیه در عملیات استنباط یک کار محال انجام داده است چراکه مطلوب وی معدوم بوده است. (آخوند خراسانی / کفایه الاصول / ۴۶۹)

لذا با توجه به این دو دلیل حکم به بطلان صورت اول میشود.

اشکالات صورت دوم:

بر این تصویر از نظریه تصویب یک اشکال مبنایی وارد میشود:

شیعه قائل به اشتراک احکام بین عالم و جاهل است. در دلیل این اشتراک گفته اند: اگر احکام بین عالم و جاهل مشترک نباشد باید مختص به عالم باشد. معنای اختصاص حکم به عالم معلق شدن حکم به علم است. و لازمه این تعلیق استحاله علم به حکم است چراکه حکم در این صورت قبل از علم به آن وجود ندارد. و اگر وجود نداشته باشد علم به چه چیزی میخواهد تعلق بگیرد. لذا این تعلق محال است. و هر چیزی که از آن محال لازم بیاید، محال است. (مظفر / اصول فقه / ۲/ ۳۳)

این صورت از نظریه تصویب اشتراک احکام را رعایت نکرده است. چراکه در این صورت هر مجتهد در صورتی که حکمش مخالف مجعول خداوند باشد مجعول خدا تغییر میکند. بنابراین حکم مجتهدی که به مجعول خدا دست پیدا کرده با مجتهدی که به آن دست پیدا نکرده فرق دارد و این همان عدم اشتراک است.

اشکالات صورت سوم:

اشکال صورت قبل بر این صورت هم وارد است زیرا به اجماع شیعه و مطابق روایات خداوند در هر مسأله حکم واحد دارد و حال آنکه در تصویب صورت سوم به ازاء هر استنباطی یک حکم واقعی جعل میشود و این همان تعدد حکم الله و عدم اشتراک احکام است. (محمد حسین بن عبد الرحیم حائری اصفهانی / فصول الغرویه فی الاصول الفقهیه / ۴۰۶)

اشکالات صورت چهارم:

در این صورت هیچ یک از اشکالات گذشته وارد نمیشود. اما یک اشکال مبنایی وارد است. اما برای درک بهتر این اشکال یک مقدمه بیان می‌شود.

به دو نحو میتوان متعبد به امارات بود: طریقت و سببیت. شیعه قائل به طریقه امارات است به این معنی که اماره فقط طریق وصول به واقع است و در سلوک این طریق هیچ مصلحتی وراء وصول به واقع وجود ندارد.

اما در مقابل گروهی قائل به سببیت هستند. یعنی در سلوک به اماره مصلحت وجود دارد، خواه ما را به واقع برساند و خواه نرساند.

اشکالی که بر این تصویر از نظریه تصویب وارد است ابتناء آن بر سببیت امارات است. یعنی اگر شخصی قائل به طریقت شود نمیتواند این تصویر از تصویب را قبول کند.

مبتنی بودن نظریه سببیت امارات، بر این بیان از نظریه تصویب به این دلیل است که در صورت قول به سببیت اماره خودش جعل مصلحت میکند و از آنجایی که مصلحت واقعی بنابر اشتراک احکام بین عالم و جاهل مشترک است، اماره نمیتواند در آن مرحله تاثیری بگذارد و تنها تاثیرش را در مرحله فعلیت میگذارد. اما در صورت قول به طریقت امارات، اماره ایجاد مصلحتی نمیکند و فقط طریقی به سوی واقع است. (آخوند خراسانی / کفایه الاصول / ۴۶۹)

لذا تنها اشکال این تصویر از تصویب، لازم بودن قبول نظریه سببیت امارات است.

ورود یا عدم ورود اشکالات مذکور بر بیان اهل تسنن از نظریه تصویب

همانطور که گذشت اکثریت اصولیون اهل تسنن همان نظریه تخطئه شیعی را قبول دارند و هیچ یک از قرائت های مختلف شیعی از تصویب مورد نظرشان نیست.

اما از آن سه عالمی که به عنوان قائلین به تصویب یاد شد، جوینی و جصاص که ثائل به تصویب مورد نظر مرحوم آخوند هستند و اصلاً نظری به مرحله انشاء احکام ندارند و فقط معذور بودن و غیر معذور بودن مجتهد مورد نظرشان بود. لذا بر نظریه ایشان فقط اشکال مبنایی ابتناء بر سببیت امارات وارد میشود.

اما نظریه غزالی هیچ یک از تفاسیری که از شیعه در مورد تصویب گذشت نمیباشد. ایشان همانطور که گذشت، میگویند در مرحله انشاء و جعل، حکمی وجود ندارد و با نظریه مجتهد هم در آن مرحله حکمی به وجود نمی آید و فقط در مرحله انشاء است که نظر مجتهد تأثیر میگذارد.

هر چند این نظریه هیچ یک از تفاسیر شیعی نیست اما دو اشکال از اشکالات وارده توسط شیعه بر این نظریه وارد است. اولاً نظریه مذکور منجر به عدم اشتراک احکام بین عالم و جاهل میشود که البته یک اشکال مبنایی است. ثانیاً اشکال طلب معدوم بر این نظریه وارد میشود زیرا در صورتی که در واقع و مرحله انشاء حکمی جعل نشده باشد مجتهد دنبال چه چیزی میگردد؟ و لذا مطابق نظر غزالی مطلوب ما عدم است و این محال است.

نتیجه گیری:

طبق مطالبی که در مقاله گذشت چند مطلب را میتوان نتیجه گرفت:

۱- تصویب محدود به احکام شرعی غیر قطعی است و همه اهل تسنن مثل شیعه در باقی موارد قائل به تخطئه هستند.

۲- غیر از سه نفر از علماء اهل تسنن، باقی اصولیون آنها قائل به نظریه تخطئه هستند. این سه تن هم قرائت دیگری از نظریه تصویب دارند که مطابق با صورت‌هایی که شیعه از تصویب بیان میکند نمی‌باشد.

۳- از اشکالاتی که شیعه بر نظریه تصویب وارد میکند یک اشکال مبنایی بر قرائت جصاص و جوینی از نظریه تصویب وارد میشود و یک اشکال مبنایی و یک اشکال بنایی بر قرائت غزالی از نظریه تصویب وارد میشود

کتابنامه:

۱. ابن منظور/ لسان العرب/ قم/ ادب حوزه/ اول/ ۱۴۰۵ ق
۲. ابن شهید الثانی، حسین بن زین الدین/ معالم الدین و ملاذ المجتهدین/ قم/ دفتر انتشارات اسلامی/ نهم/ ۱۰۱۱
۳. احمد بن فارس بن زکریاء/ مقائیس الغة/ محقق: عبد السلام محمد هارون/ قم/ اعلام اسلامی/ اول ۱۴۰۴
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین / مطارح الانظار/ مقرر: ابوالقاسم کلانتری/ قم/ موسسه آل البيت/ چاپ اول / ۱۴۰۴ ق
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین/ فرائد الاصول/ قم/ موسسه نشر اسلامی/ پنجم/ ۱۴۱۶ق
۶. ایجی، میر سید شریف/ شرح مواقف/ قم/ شریف رضی/ اول/ ۱۳۲۵ق
۷. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین/ کفایة الاصول/ قم/ آل البيت/ اول/ ۱۴۰۹
۸. بزدوی، علی بن محمد/ اصول البزدوی/ کراتشی: مطبعة جاوید/ بی تا
۹. تفتازانی/ مسعود بن عمر البخاری/ شرح التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح/ محقق زکریاء عمیرات/ بیروت/ دارالکتب العلمیة/ چاپ اول/ ۱۴۱۶ ق
۱۰. الجصاص، احمد بن علی/ الفصول فی علم الاصول/ کویت/ وزارة الاوقاف/ چاپ دوم/ ۱۴۱۴ق
۱۱. جوینی/ عبدالملک بن عبدالله/ الورقات/ محقق: عبدالطیف محمد العبد/ بی جا/ بی تا
۱۲. جوینی، عبدالملک بن عبدالله/ التلخیص فی اصول الفقه/ محقق: عبدالله جولم النبالی و بشیر احمد العمری/ بیروت / دارالبشائر الاسلامیة/ ۱۴۱۷ ق
۱۳. جوینی، عبدالملک بن عبدالله/ البرهان فی اصول الفقه/ محقق: عبدالعظیم محمود الدیب/ مصر/ الوفاء/ ۱۴۱۸ ق

١٤. حائري اصفهاني، محد حسين بن عبد الرحيم / الفصول الغرويه فى الاصول الفقيهيه / قم / دار الاحياء علوم الاسلاميه / اول / ١٤٠٤
١٥. الخليل الفراهيدى / العين / تحقيق : الدكتور مهدي المخزومي - الدكتور ابراهيم السامرائى / قم / مؤسسۀ دار الهجرة / دوم / ١٤٠٤
١٦. خمينى، روح الله / الاجتهاد و التقليد / تهران / مؤسسۀ تنظيم و نشر آثار امام خمينى / اول / ١٤٠٩
١٧. خوئى، ابوالقاسم / اجود التقريرات / مقرر: محمد حسين نائينى / قم / مطبعۀ العرفان / اول / ١٣٥٥
١٨. ربانى بيرجندى، محمد حسن / اصول اهل سنت / مقاله
١٩. سبجاني، جعفر / بحوث فى ملل و نحل / قم / مؤسسۀ امام صادق / ١٤٢٧ ق
٢٠. سبجاني، جعفر / تاريخ الفقه الاسلامى و ادواره / بيروت / دارالاضواء / بى تا
٢١. سبكي، عبدالوهاب بن على / رفع الحاجب عن مختصر ابن حاجب / محقق: على محمد معوض و عادل احمد عبدال موجود / بيروت / عالم الكتب / چاپ اول / ١٤١٩ ق
٢٢. سلمى، عياض / اصول الفقه الذى لا يسع الفقيه جهله / بى جا / بى تا
٢٣. شاطبى، ابراهيم بن موسى / الموافقات / محقق: عبدالله دراز / بيروت : دارالمعرفة / بى تا
٢٤. شمس الائمة سرخسى، محمد بن احمد / اصول السرخسى / بيروت / دارالمعرفة / بى تا
٢٥. شيخ بهائى، محمد بن حسين / زبده الاصول / قم / مرصاد / اول / ١٠٣١ ق
٢٦. صدر، محمد باقر / بحوث فى علم الاصول / مقرر: سيد محمود شاهرودى / قم / مؤسسۀ دائره المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام / سوم / ١٤١٧ ق
٢٧. طوسى، محمد بن حسن / العدة فى اصول الفقه / محمد تقى علاقبنديان / قم / اول / ١٤١٧ ق
٢٨. عبد الصاحب، حكيم / منتقى الاصول / مقرر: محمد روحانى / قم / دفتر آيت الله سيد محمد حسينى روحانى / اول / ١٤١٣ ق
٢٩. عراقى، ضياء الدين / الاجتهاد و التقليد / مقرر: ضياء الدين نجفى / قم / نويد اسلام / اول / ١٣٨٨ ش
٣٠. عراقى، ضياء الدين / بدائع الافكار فى الاصول / نجف اشرف / المطبعۀ العلميه / اول / ١٣٦١ ق
٣١. علامه حلى، حسن بن يوسف / مبادئ الوصول إلى علم الأصول / المطبعۀ العلميه / قم / اول / ١٤٠٤ ق
٣٢. علم الهدى، على بن حسين / الذريعه إلى أصول الشريعه / دانشگاه تهران. مؤسسۀ انتشارات و چاپ / تهران / اول: ١٣٧٦ ش

٣٣. غزالي، محمد بن محمد/ المنحول في تعليقات الاصول/ محقق: محمد حسين هيشو/بيروت و دمشق/ دارالفكر/ چاپ دوم / ١٤١٩ق

٣٤. غزالي، محمد بن محمد/المستصفي/ محقق: محمد عبدالسلام عبدالشافى/ بيروت / دار الكتب العلمية/چاپ اول / ١٤١٣ق

٣٥. فخر رازى، محمد بن عمر/المحصول/ محقق: طه جابر فياض العلوانى/ بيروت / مؤسسة الرسالة/ چاپ دوم / ١٤١٨ق

٣٦. فيروز آبادى شافعى، ابراهيم بن على/اللمع/ بيروت / دارالكتب العلمية/ چاپ اول / ١٤٠٥ق

٣٧. مصطفوى، حسن/ التحقيق في كلمات القرآن الكريم/ تهران/ اول/ ١٣٩٣ق

٣٨. مظفر، محمد رضا/ اصول الفقه/ قم/ اسماعيليان/پنجم/ ١٣٧٥ ش

٣٩. نائينى، محمد حسين/ فوائد الاصول/ مقرر: محمد على كاظمى خراسانى/ قم/ جامعه مدرسين حوزه علميه قم/ اول/ ١٣٥٥ق

٤٠. النمله، عبدالكريم/ المهذب في علم اصول الفقه المقارن/ رياض/مكتبة الرشد/چاپ اول / ١٤٢٠ق